



این جمله کوتاه لحظه ای زیر دندانهای من آسیاب میشود که دلهره نداشتن مرفین چون کرکی گرسنه قلم را می جود. نزدیک ظهر، پلک های کبودم را بسختی از هم گشودم ، نگاهم به چشماهای خیس مادرم که صمیمانه آورده بود افتاد.

گفت: تا کی می خوابی .

در جواب خمیازه ای کشیدم و دستم را بسوی سینی صبحانه دراز کردم و «سرنگ» یکبار مصرف را که صدها بار به مصرفش کشیدم را برداشتم. هوای اتاق را بوی پشم سوخته ، غلیظ و غیر قابل تحمل کرده بود ، روی پتوی نختم باندازه یک وجب از آتش سیگاری که دیشب در حال نشکشی از دستم افتاده بود و سوزانده بود خودتمائی می کرد. مادرم با ناراحتی پیشکلی که مرا نرنجاند « چون آشنائی با اعصاب ضعیفی من دارد» گفت: میترسم آخرخودت را هم بسوزانی !

او نمیداند ... ! که من آنچنان خود را سوزانده ام که تنها مشتئی خاکسترم بجا مانده ، حال جواب دادن به او رانداشتم اشک ازچشمانم مریخت مادرم طاقت نیاورد ، بدون هیچ حرفی خاموش از اتاق خارج شد، موقعیکه از پله ها به پائین میرفت از صدای پایش فهمیدم که گریه میکند. دلهره ای غریب رگ و ریشه ام را درهم پیچید روی پوست کبود لب هایم باز این جمله کوتاه رقصید : « چه باید کرد؟ » پیش ازیک وعده نداشتم، تنها یک وعده ... « چه باید کرد؟ » ... به چه وسیله ای باید مرفین تهیه کرد ، از کجا باید پول بدست آورد ؟

با عجله و بی قرار تا آخرین قطره اش را خالی کردم، آرامش ، آرامش موقتی ، سراپایم را فرا گرفت. حس کردم که دستهای لطیف رگهای خشکم را آرام نوازش کردند. رنگهای تند و زنده کم کم ملایم و مطبوع شدند. گرد فراموشی بر همه اشیا ء پاشیدند ، حتی غم را هم محو و نابود کرد. این ماده همه چیز را کمرنگ میکند، شدت گردش هر چرخ دنده ای را میگیرد ، آرام می کند، رنج و شادی را با هم از بین می برد . منتهی برای مردی که کوچکترین روزنه شاد مانی در زندان تیره زندگیش وجود ندارد، چه دارویی میتواند جزء این سم مهلک شفا بخش تر و تسکین دهنده تر باشد.

به ساعت نگاه کردم ، عقربه ها روی بستر سفید صفحه ساعت بخواب رفته و کوچکترین اطلاعی از زمان نداشتند. ... بگذار ... بگذار عقربه همه ساعت ها بگردد... بگردد... بگذار در مقابل هر لحظه ای نیروئی مصرف شود ، بگذار « زمان طلا باشد ، بمن چه؟ » ! بمردی که در مقابل فشارها، در مقابل خیانتهای ، بلاخره در مقابل ...

بجای اینکه ایستادگی کند و کار را با شکست یا فتح بکطره کند ! علیه خود قیام کردند.

بمن چه ? بمردی که از سنگرها گریخت و بفراموش

گزارش

در سالروز ورود "آزادگان" به میهن اسلامی



■ آیت‌ا... نعیم آبادی

همزمان با ۲۸ مرداد، سالروز ورود غرور آفرین آزادگان سرافراز به میهن اسلامی ، همایش سالگرد ورود آزادگان و مراسم تجدید میثاق آزادگان با شهدا و گرامیداشت یاد و خاطره آزادگان و جانبازان هشت سال دفاع مقدس در بندرعباس برگزار شد .

در این مراسم معنوی که آزادگان سلحشور حضور داشتند؛ رئیس سازمان بنیاد شهید و امورایثارگران هرمزگان با تبریک میلاد حضرت ولی عصر(عج) و سالروز ورود آزادگان به ایران اسلامی گفت : آزادگان با صبر و بردباری عزت و افتخار را برای ایران اسلامی به ارماغان آوردند .
"اسحق دستگیرین" با اشاره به جایگاه والای آزادگان و جانبازان در دفاع از میهن و ولایت ؛ تاکید کرد: مستولان نظام بایستیم همواره در خدمت خانواده معظم شهداء آزادگان و ایثارگران باشند .
"دستگیرین افزود : نماینده عالی دولت در استان



■ اسحق دستگیرین

بر فعال بودن مشاوران امور جانبازان در ادارات تاکید کرده است.
وی گفت : با تحقق این مهم ، خانواده معظم شاهد و ایثارگر از طریق مشاوران امور ایثارگران در ادارات و سازمانها مطالبات خود را پیگیری می کنند .

"دستگیرین" ازبرگزاری ویژه برنامه های سالگرد ورود آزادگان به کشور در شهرستانهای مختلف استان خبرداد و افزود: همچنین در این روزمراسم ویژه ای برای گرامیداشت ورود آزادگان سرافراز به میهن اسلامی در ادارات استان برگزار شد .
وی گفت :دیدار با خانواده معظم شاهد،ایثارگر و آزادگان استان یکی از اولویت های سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان است.
آیت ...ا... درویشی یکی از آزادگان دفاع مقدس نیز از آزادگان و شهدای گرانقدر به عنوان "چراغ هدایت" جامعه یاد کرد .
وی افزود: جانبازان و آزادگان در فرهنگ شیعی از

عبرت



چه باید کرد؟!

از نصرت – برای فراز (فریدون دبیری)

خانه پناه برد، آری ... باید عقربه ساعت من بایستد،

من با دیگران همراه می ایستم ، آنها می روند ، بسرعت میروند ! من ایستاده ام ، تنها تلاش من گامها نیست که گه گاهی به عقب بر میدارم. یکبار دیگر بساعت بی باطری خود خیره شدم، خنده ام گرفت ، بمن چه... بمن چه که چه ساعتی است؟ هر ساعتی که میخواهد باشد، اصولا ساعت بچه درد مردی که همیشه نیمه هوش است میخورد؟ راستی یادم آمد ، به یک درد آن هم بزرگترین دردم!

لباسم را پوشیدم ... از خانه خارج شدم . در اولین ساعت فروشی ساعت را فروختم و تمام پولی که از فروش به دستم رسید ، به یک مواد فروش در مقابل تحویل دادم.

بدینوسیله دغدغه و دلهره « چه باید کرد» را برای لحظاتی چند از بین بردم، ... چه باید کرد؟ یک روز بعد، هرگز... هرگز یک معناد ، آینده ای ندارد.

آینده ؟ کی آینده دارد که یک معناد داشته باشد. آینده بیهوده بدست نخواهد آمد، باید پایه های کاخ طلائی آرزوئی را که در آینده وجود دارد و سر به آسمان می ساید در گذشته بنا کرد. من نیز در گذشته تلاش لازم را کردم .

اما آنچنان با شکست (چه شکستی ، که بیشتر میتوانستم نام تحقیر برروی آن بگذارم) روبرو شدم که با این حقیقت تلخ بی بردم آری با ین حقیقت... در این جنگل اسفالت شده برای بدست آوردن پرنده خوشبختی جستجو لازم نیست ، بلکه پرنده خوشبختی را یک صیاد بیرحم... صاحبان زرو زور شکار میکنند و تقدیم آنهائی میکنند که پدرشان هم خوشبخت بوده اند ! تقدیم آنها ...

من بیهوده میگردم ، پرنده خوشبختی من همان است که همواره در جیب من است .

آری حال که چنین است حال که همه چیز... و همه درهرا برای مرگ ، آماده کرده اند چه بهتر که قبل از

با عجله و بی قرار تا آخرین قطره اش را خالی کردم، آرامش ، آرامش موقتی ، سراپایم را فرا گرفت. حس کردم که دستهای لطیف رگهای خشکم را آرام نوازش کردند. رنگهای تند و زنده کم کم ملایم و مطبوع شدند. گرد فراموشی بر همه اشیااء پاشیدند حتی غم را هم محو و نابود کرد. این ماده همه چیز را کمرنگ می کند.

حوادث دنیا

استاد هندی ۲۰سال در کنار جسد مادرش زندگی کرد

■ مردی در هند جنازه مادرش را ۲۰ سال در خانه اش نگهداشت این مرد همین هفته از دنیا رفت. پرفسور سید عبدالغفور ، پس از مرگ مادرش درسال ۱۹۸۵ در ایالت اندراپرادش جسد او را مومیایی کرد و در خانه خود نگهداشت . این جسد در خانه او در ناحیه کاداپا نگهداری می شد. پرفسور به دنبال یک بیماری طولانی از دنیا رفت. همسایگان می گویند پرفسور به شدت به مادرش وابسته بود و به همین دلیل برخلاف رسوم مسلمانان حاضر به دفن جسد او نشد. غفور که استاد ادبیات انگلیسی بود پس از مرگ مادرش از پزشکان شهر مدرسو خواست جسد را با مواد شیمیایی مومیایی کنند.او سپس جسد مومیایی شده را به خانه آورد و در یک طرف شیشه ای درخانه اش در روستای سیداوآتا نگهداشت. سید نور پسرعموی غفور گفت: او به همه گفته بود تا خودش زنده است جسد مادرش نباید به خاک سپرده شود. در این خانه بزرگ آبا و اجدادی، پرفسور در یک اتاق زندگی می کرد و جسد مادرش در اتاقی دیگر نگهداری می شد.رفقار او به قدری عجیب بود که به هیچ کس اجازه نمی داد به تابوت شیشه ای مادرش نگاه کند و می گفت تا روزی که خودش زنده است جسد مادرش همراه او خواهد بود. او در سال ۱۹۸۷ رئیس کالج تابعل نانو بود اما داوطلبانه بازتستشه شد تا وقت بیشتری برای زندگی درکنار جسد مادرش داشته باشد.

مومیایی حیرت انگیز دوشیزه ۱۵ساله

■ صدها نفر برای دیدن مومیایی 'دوشیزه' در موزه «سالتا» در شمال غربی آرژانتین صف کشیدند. مومیایی یک دختر که باستان شناسان آن را 'بی نقص' توصیف می کنند نخستین بار در آرژانتین به نمایش درآمد. یک بازردیدکننده: من متحیر شدم.ام وقتی نگاهش می کنید هر لحظه انتظار دارید از جا بلند شود و زبان باز کند.



صدها نفر برای دیدن مومیایی 'دوشیزه' در شمال غربی آرژانتین صف کشیدند. بقایای این دوشیزه که هنگام مرگ ۱۵ ساله بود، درون گودال یخی ۶۷۰۰ متری ارتفاعشان کوه های آند، که نزدیک مرز شیلی است کنار دختر ۵۰۰ سال پیش به دست قوم «اینکا» قربانی شده اند. دکتر یوهان رینهاره، سرپرست گروه باستان شناس که این مجسمه ها را سال ۱۹۹۸ کشف کرد می گوید: مومیایی هایی که به این خوبی حفظ شده باشند ندیده بودم. تصور می شود این سه نفر که «کودکان لولایاکو» لقب گرفته اند ، برای برداشت سالانه ذرت قربانی شده باشند. مومیایی 'دوشیزه' در محفظه ای پر از هوای سرد و مشابه شرایطی که در آن پیدا شد نمایش داده می شود. بازردیدکنندگان آرژانتینی نسبت به کیفیت مومیایی ایران حیرت کرده اند. زن گفت: من متحیر شدم.ام وقتی نگاهش می کنید هر لحظه انتظار دارید از جا بلند شود و زبان باز کند.

گزارش

گزارش : علی زارعی

آزادگان با آرمان های شهداء تجدید میثاق کردند

■ همه جمع شده اند به دور یکدیگر تا اینکه مرور کنند دوران سخت اسارت و خاطرات تلخ و شیرین آنرا . آن دورانی که بدنشان با سیم و کابل و شلاق آشنا بود و هنوز آثار جنایت آن جنایتکاران و دژ خمیان به عنوان سندی برای تاریخ باقی مانده است.

آمده اند تا بگویند که حتی برای اقامه نماز و دعا و راز و نیاز و جشن میلاد و عزاداری چه محدودیت هایی داشتند و تاوان برگزاری این مراسمات را با شلاق از بعضی ها می گرفتند . آمده اند تا تجدید خاطره کنندو یاد کنند از یاران و دوستانی که هیچگاه به میهن بازنگشتند. روز ۲۶ مرداد ماه، سالروز ورود غرور آفرین آزادگان است که پدران و مادران و همسران و فرزندان آنان برای بازگشت دوباره آنان لحظه شماری می کردند و چشم انتظار شان بودند.

آزادگان بازگشتند اما می دانستند که دیگر به آرزوی دیرینه شان یعنی دیدار یار نائل نمی شوند . خمینی کبیر (ره) دیگر در میانشان نبود و به دیدار حق نائل شده بود. اما اکنون سالها از آن لحظه می گذرد. لحظه شیرین ورود آزادگان سلحشور به خاک پاک ایران اسلامی، همان لحظه ای که پیشانیها با خاک آشنا می شدند و مرورایدهای اشک بر چشمان آزادگان و خانواده ها و استقبال کنندگان جاری می شد . ۲۶ مردادماه ۸۷ و در آستانه میلاد یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) ، آزادگان سراسر استان بار دیگر در نقاط مختلف به دور هم در نقاط مختلف جمع شدند تا اینکه تجدید پیمان کنند با آرمانهای شهداء و به آنان بگویند که همچنان ادامه دهنده راهشان هستند.



جایگاه والایی برخوردارند.

تجدید میثاق با شهداء

در این روز جمعی از آزادگان با حضور در گلزار شهدای بندرعباس با آرمانهای والای شهدای گرانقدر تجدید میثاق کردند . رئیس سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی در مراسم تجدید میثاق آزادگان با شهداء، از شهدایان به عنوان "شاهدان زنده" یاد کرد .

"اسحق دستگیرین" افزود: آزادگان علی رغم مواجهه با مشکلات مختلف ؛ ولی همواره در خط مقدم حضور در صحنه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار داشته اند .
"دستگیرین" افزود: ما هر چه داریم

طرح "معین" و دیدار با خانواده های معظم شاهد و ایثارگرانم برد.

دیدار بانماینده ولی فقیه

در سالروز بازگشت سرافرازان آزاده به میهن اسلامی، آزادگان سرافراز با نماینده ولی فقیه در استان دیدار و با آرمانهای انقلاب تجدید بیعت کردند . بر پاسداری از آرمانهای انقلاب تاکید کردند . در این مراسم رئیس سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان با تشریح برنامه های سالروز ورود آزادگان در شهرستانهای مختلف استان، تصریح کرد : در این روزویژه برنامه هایی در سراسر استان جهت گرامیداشت سالروز ورود آزادگان برگزار

